



Explaining the Methods of Utilizing Technically Weak Narrations in the Process of Deriving Islamic Rulings on Acts of Worship

Fateme Ansari ¹✉

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Qom University, Qom, Iran. Email: fa.ansar92@gmail.com

Article Info

Article type:

Review article

Article history:

Received 12 October 2024

Received in revised form 2

November 2024

Accepted 25 December 2024

Available online 4 January 2025

Keywords:

weak hadith,
validation or authentication,
Islamic legal Ruling (fiqh
ruling),
derivation/deduction/inference,
acts of worship (*'Ibādāt*).

ABSTRACT

In the process of deriving Islamic legal rulings utilizing the valuable collection of hadiths plays a significant role. This role is even more pronounced/more prominent in the set of rulings related to acts of worship (*'ibādī*), because finding the precedents (origins or basis) of these rulings requires textual evidence (*adilla-ye lafzī*). Considering the classification of Hadith into four categories: *sahih* (authentic), *hasan* (good), *muwaththaq* (reliable), and *da'if* (weak), a significant number of the narrational heritage containing Islamic rulings on acts of worship will fall under the category of technically weak hadiths. This research, using a descriptive-analytical method and drawing upon documentary sources, after precisely defining weak hadiths and explaining the approaches of Islamic jurists in evaluating narrations, presents the criteria for accepting weak narrations to incorporate them in the process of deriving legal rulings. And after demonstrating the inadequacy of relying solely on the approach of trusting the narrator's trustworthiness, it has introduced four strategies for utilizing weak narrations in the process of deriving legal rulings: 'utilizing widespread practice (practical acceptance) , utilizing the principle of leniency in the evidences for recommended act, inclusion in accepted books and elevated content of the hadith . The justifications for the permissibility of utilizing each of these strategies and responses to the alleged and potential shortcomings of them have also been explained by using the disciplines of Fiqh (Islamic jurisprudence) and Usul (principles of jurisprudence).

Cite this article: Ansari, F. (2024). Explaining the Methods of Utilizing Technically Weak Narrations in the Process of Deriving Islamic Rulings on Acts of Worship. *Ibadah Fiqh Doctrines*, 4 (6), 31-58. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.6432.1200>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

تبیین راهکارهای بهره از اخبار ضعیف اصطلاحی در روند استنباط احکام عبادی

فاطمه انصاری^۱

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه:

fa.ansar92@gmail.com

چکیده	اطلاعات مقاله
در روند استنباط احکام فقهی، بهره‌گیری از مجموعه گران سنگ حدیثی، نقشی سترگ دارد. این نقش‌آفرینی در مجموعه احکام عبادی، پررنگ‌تر می‌نماید، چراکه برای یافتن پیشینه این احکام، به ادله لفظی احتیاج است. با توجه به تقسیم‌بندی حدیث، به چهار گونه صحیح، حسن، مؤثق و ضعیف، شمار قابل توجهی از تراث روایی دربردارنده احکام عبادی، در زمره احادیث ضعیف اصطلاحی قرار خواهند گرفت. از طرفی، با مراجعه به نگاشته‌های فقهی می‌توان دریافت که فقیهان برای استنباط احکام عبادی، به اخبار ضعیف هم استناد نموده‌اند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره از منابع استنادی، پس از تعریف دقیق خبر ضعیف و تبیین رویکردهای فقیهان در ارزیابی اخبار، به بیان ضابطه پذیرش اخبار ضعیف برای قرار دادن آنها در روند استنباط پرداخته و پس از اثبات ناکارآمدی پسندگی به مسلک وثوق‌مُخبر، چهار راهکار «بهره از شهرت عملی»، «بهره از قاعده تسامح در ادله سنن»، «درج در کتب مقبول» و «علو مضمون حدیث» را برای بهره از اخبار ضعیف در روند استنباط معرفی کرده است. دلایل روا بودن بهره‌گیری از هریک از این راهکارها و پاسخ به ادله ادعایی و احتمالی کاستی‌های آنها، با بهره‌گیری از دانش‌های فقه و اصول نیز تبیین شده است.	
	نوع مقاله: علمی ترویجی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ کلیدواژه‌ها: خبر ضعیف، اعتباربخشی، حکم فقهی، استنباط، عبادات.

استناد: انصاری، فاطمه. (۱۴۰۳). تبیین راهکارهای بهره از اخبار ضعیف اصطلاحی در روند استنباط احکام عبادی.

آموزه‌های فقه عبادی، ۴ (۶)، ۳۱-۵۸. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.6432.1200>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



مقدمه

در روند استنباط احکام فقهی، بهره‌گیری از تراش روایی نقشی بنیادین دارد. میراث گران‌بهای حدیثی در گذر زمان از طرق گوناگون به دست پسنیان رسیده است. در این پیمایش تاریخی، آسیب‌هایی به این مجموعه وارد آمده که در سه رده قابل ارزیابی‌اند: صدور حدیث، روند نقل حدیث و آسیب‌های سندی. از این رو، بایسته است که برای بهره‌برداری صحیح از این مجموعه سترگ، ضوابطی تدوین شود تا سره از ناسره مشخص گردد و در نتیجه، دریافت بشری از این احادیث به مراد واقعی شارع نزدیک‌تر شود.

داوری درباره حدیث با سه مؤلفه سند، متن و منبع نقل ممکن خواهد بود. در میان روش‌های گوناگون اعتبارسنجی حدیث، روشی وجود دارد که بر بررسی مؤلفه‌های موجود در سند، از جمله راویان و وضعیت اتصال سند، استوار است. ثمره این روش، دسته‌بندی حدیث به چهارگونه صحیح، حسن، موثق و ضعیف است. با وجود کاربست این روش برای اطمینان بخشی به اعتبار حدیث، ناکارآمدی آن، با توجه به آسیب‌های محتمل در سلسله اسناد و وجود متون نااستوار برآمده از اسناد صحیح اصطلاحی، انکارناپذیر است. افزون بر این، جعل و وضع در سلسله اسناد نیز امری غیرمنتظره نیست. در این باره، یکی از پژوهشگران چنین می‌نگارد:

«آنجا که قدرت‌ها و دست‌های مرموز، شخصیت‌های افسانه‌ای جعل کرده و به صورت واقعیت تاریخی جا می‌زنند، آیا نمی‌توانند اسامی شخصیت‌های محبوبی مانند ابن عباس، سلمان، زراره و دیگران را در کنار یکدیگر قرار داده و برای خبری دروغین و غرض‌آلود، زنجیره‌ای از سند بسازند؟» (شکوری، ۱۳۵۹، ص ۱۹۵).

از سوی دیگر، قرار داشتن شمار قابل توجهی از راویان در زمره راویان مجهول، مهمل و مختلف فیه سبب می‌شود که روایات فراوانی در رده احادیث ضعیف قرار گیرند. در نتیجه، بخش چشمگیری از روایات برای باورمندان به تقسیم‌بندی رباعی پیش‌گفته، در روند استنباط قابل استناد نخواهند بود. برای رفع این مشکل، می‌توان

رویکردی دیگر را در نظر گرفت که در آن، بسنده کردن به بررسی زنجیره سند کنار گذاشته شده و از نشانه‌ها و قرینه‌هایی بهره گرفته شود که از شایستگی کافی برای اطمینان یافتن به صدور حدیث از معصوم علیه السلام برخوردارند.

بررسی نگاشته‌های فقیهان، از متقدمان تا معاصران، نشان می‌دهد که آنان در روند استنباط احکام، به اخبار ضعیف نیز استناد کرده‌اند. این استناد فقیهان، پرسشی اساسی را مطرح می‌کند: با چه راهکارهایی می‌توان از اخبار ضعیف اصطلاحی برای دست یافتن به حکم شرعی بهره برد؟

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، در پی پاسخ به پرسش پیش گفته است. برای دستیابی به این هدف، پس از تبیین مفهوم «خبر ضعیف» و بررسی رویکردهای متداول در ارزیابی اخبار، این نتیجه به دست آمده که برای حکم به اعتبار حدیث می‌توان از سنجه‌های مقبولی در دو حوزه قرائن داخلی و خارجی بهره برد. در این جستار، سه قرینه خارجی برای پذیرش حدیث ضعیف به شرح زیر معرفی شده‌اند: شهرت عملی، قاعده تسامح در ادله سنن و درج حدیث در کتب مقبول. همچنین، علو مضمون نیز به عنوان قرینه‌ای داخلی، معیاری برای استفاده از حدیث در روند استنباط فقهی معرفی شده است.

بر اساس جستجوهای انجام شده پیرامون گونه‌های مواجهه با اخبار ضعیف، مقالات ذیل تلاش‌های قابل توجهی در این زمینه داشته‌اند: مقاله «اثبات صدور حدیث از طریق مضمون‌شناسی و متن» (۱۳۷۶) نگاشته عباس ایزدپناه، نوشتار «جبران ضعف سند روایت به واسطه عمل اصحاب» (۱۳۹۵) به قلم علی سعیدی، «علو مضمون در حدیث؛ کارکرد و شاخصه‌ها» (۱۳۹۷) نوشته یاسین پورعلی و مهدی مردانی، و نوشتار «بحثی پیرامون اخبار من بلغ» (۱۳۹۰) به خامه استاد مرحوم سید محمود هاشمی شاهرودی.

با وجود این آثار در خور تحسین، پژوهشی یافت نمی‌شود که به طور مستقل، انواع روش‌های بهره‌برداری از اخبار ضعیف را در استنباط احکام فقه عبادی تبیین کرده باشد. از این منظر، پژوهش حاضر را می‌توان در زمره پژوهش‌هایی با محور روش‌شناسی اجتهاد ارزیابی نمود. تبیین ادله چهار راهکار پرکاربرد برای بهره‌گیری از

تبیین راهکارهای بهره‌گیری از اخبار ضعیف اصطلاحی در... / فاطمه انصاری ۳۵

اخبار ضعیف در روند دستیابی به احکام فقهی و ارائه نمونه‌های متناسب با هر راهکار، از دیگر وجوه نوآوری این جستار به شمار می‌آید.

۱. مفاهیم بنیادین

پیش از ورود به بحث اصلی، شایسته است مفهوم خبر ضعیف و روش‌های کلی ارزیابی اخبار تبیین گردند.

۱-۱. خبر ضعیف

ضعیف در لغت، از ماده ض.ع. ف به معنای ناتوانی در جنبه‌های مادی یا معنوی است (فراهِیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۸۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۰۷). همچنین، این واژه در معانی کثرت و دوبرابر شدن نیز به کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۶۲؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۳۷۶).

دانشوران حدیث‌پژوه، حدیثی را که شرایط احادیث صحیح، حسن و موثق را نداشته باشد، ضعیف می‌نامند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۸۶؛ مامقانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۴۶؛ سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۴۹). اخباری که با عناوینی چون موضوع، مقلوب، شاذ، منکر، معلل و مضطرب نامیده می‌شوند، در شمار احادیث ضعیف قرار می‌گیرند (ابن صلاح، ۱۴۱۶، ص ۴۰؛ قاسمی، بی‌تا، ص ۱۰۸).

براین اساس، حدیث ضعیف، روایتی است که حداقل یکی از شرایط ذیل را نداشته باشد: (۱) اتصال سند به معصوم (علیه السلام)؛ (۲) امامی بودن و عدالت راوی؛ (۳) مورد وثوق بودن راوی.

در مورد شرط سوم، مجهول بودن حال راوی، اتهام وی به کذب، فسق یا جعل، سبب عدم وثوق به راوی خواهد شد. در این نتیجه‌گیری، از قاعده «تبعیة الوصف لأخس الأوصاف» بهره برده شده است (مامقانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۴۷؛ صدرعاملی، بی‌تا، ص ۲۶۷؛ سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۵۸).

با این حال، برخی بر این باورند که عمل به حدیث ضعیف، به هیچ وجه جایز نیست (ر.ک: قاسمی، بی‌تا، ص ۱۱۳). در مقابل، گروهی عمل به اخبار ضعیف را با احراز شرایطی، روا دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۸۷)، مگر آنکه بتوان پشتوانه‌ای برای

پذیرش آن فراهم کرد (صدرعاملی، بی‌تا، ص ۲۶۷)؛ زیرا ملاک در عمل به اخبار، حصول وثوق به صدور است که این وثوق ممکن است از طریق حدیث ضعیف اصطلاحی نیز حاصل شود (سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۶۰).

۱-۲. رویکردهای ارزیابی اخبار

در مواجهه با احادیث، دو رویکرد متفاوت قابل ارزیابی است: (۱) مسلک وثوق سندی (مُخبرِی) و (۲) مسلک وثوق صدوری (خبری). در رویکرد وثوق سندی، به بررسی وضعیت راویان سلسله سند و ارزیابی وضعیت اتصال سند پرداخته می‌شود. براین اساس، خبری دارای اعتبار است که راوی آن ثقه و مورد اعتماد باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۳۰-۳۲، خوبی، ۱۴۱۹، ج ۴۴، ص ۴۲۶). نکته قابل توجه آن است که بر اساس پایبندی به وثوق سندی، حدیث به چهار دسته صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم می‌شود که سه دسته اول معتبر شمرده می‌شوند. اما بر اساس مسلک وثوق صدوری، حدیث به دودسته مقبول و مردود تقسیم می‌شود.

رویکرد وثوق صدوری به دنبال احراز میزان واقع‌نمایی حدیث و احتمال تطابق آن با سنت معصومان علیهم‌السلام است. این روش بر راه‌های حصول اطمینان به صدور خبر استوار است (ر.ک: نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۲۸). بر اساس این روش، برای قبول کردن خبر غیر متواتر، به قرائن اطمینان‌آوری در سه حوزه منبع، راوی و متن نیاز است. اگر این قرائن، توان اطمینان‌آفرینی نوعی به صدور حدیث از معصوم علیه‌السلام را داشته باشد، حدیث را موثق‌الصدور می‌نامند (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۷۴؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴). روایاتی چون «مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُؤَافِقُ الْقُرْآنَ فَخُذْ بِهِ وَمَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَا تَأْخُذْ بِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴۳) پشتیبان رویکرد دوم قرار می‌گیرند.

براین اساس، حدیثی که جمهور محدثان و فقیهان بدون در نظر داشتن حالات راویان آن از نظر صحت یا عدم صحت، آن را تلقی به قبول کرده و بر مضمون آن عمل کرده‌اند، حدیث مقبول نامیده می‌شود (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۸؛ میرداماد، ۱۳۱۱، ص ۱۶۴). در مقابل، حدیث مردود، حدیثی است که به جهت عدم اطمینان به صدور آن، بدان عمل نشده است. با بررسی تاریخی روند بهره‌وری فقها از این دور روش،

می‌توان دریافت که در میان قدماء، تقسیم‌بندی چهارگانه حدیث مطرح نبوده است (شیخ بهایی، ۱۳۸۷، ص ۲۶). حدیث صحیح نزد قدماء، هر خبری بود که با استفاده از قرائنی به صدور آن از معصومان علیهم‌السلام وثوق حاصل می‌آمد (سبحانی، ۱۴۱۸، ص ۳۳۸) و هر خبری را که شایستگی عمل بدان وجود نداشت، خبر ضعیف می‌نامیدند (ر.ک: علم الهدی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۳۹۶). براین اساس می‌توان گفت قدماء برای اعتماد به روایت، قرینه‌هایی در دست داشتند که اکنون از دست رفته است (عاملی جبعی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳؛ شیخ بهایی، ۱۳۸۷، ص ۲۶).

تا حدود اوایل سده هفتم هجری، مسلک وثوق صدوری بر فضای فکری اندیشوران شیعی حاکم بوده است. برخی براین باورند که گرایش به مسلک وثوق سندی و تقسیم‌بندی چهارگانه حدیث از قرن هفتم هجری، هم‌زمان با دوران سید بن طاووس (۶۷۳م) ابداع شده و سپس به وسیله دوشاگردش، ابن داود حلّی و علامه حلّی، پررنگ شده است (سبحانی، ۱۴۱۸، ص ۳۳۸). این اندیشه در ادامه، در کتاب‌هایی چون *الرعاية فی علم الدرایه* در قرن دهم امتداد یافت (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۷۵). براساس رویکرد وثاقت سندی، بسیاری از روایات کتب معتبر حدیثی ضعیف شمرده می‌شوند. برای نمونه، بیش از نیمی از روایات کتاب الکافی براساس بررسی‌های سندی ضعیف دانسته شده‌اند، درحالی‌که کلینی در مقدمه این کتاب، آن‌ها را صحیح برشمرده است.

در قرن دوازدهم، با شکل‌گیری مکتب اصولی در مقابل اخباری‌گری افراطی، گونه‌ای از مسلک وثوق صدوری به همت وحید بهبهانی (۱۲۰۵م) پدید آمد که با بهره‌گیری از قرائن باقی‌مانده تا همان عصر، به دنبال ارزیابی اعتبار خبر بود (ر.ک: بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۲۲۳-۲۲۵). پس از این دوره، برخی از دانشوران شیعی، چون شیخ اعظم انصاری و آیت‌الله العظمی بروجردی، از رویکرد وثوق خبری و وثوق صدوری بهره می‌جستند و برخی دیگر، چون آیت‌الله العظمی خویی و شماری از شاگردان ایشان، تنها به رویکرد وثوق سندی باور داشتند. در داوری میان این دوروش، نیک هویدا است که بسنده کردن به بررسی‌های سندی با چالش‌های جدی مواجه است. برخی از این چالش‌ها عبارت‌اند از: وجود تعداد پرشمار روایان مجهول و ضعیف،

عدم احراز انتساب حدیث به معصوم علیه السلام با وجود صحت اصطلاحی آن، وجود احادیث ضعیفی که به صدور آن‌ها از معصوم علیه السلام اطمینان وجود دارد و پررنگ شدن نامتوازن انکار حدیث به واسطه آسیب‌های ناخواسته انسانی راویان. اما بهره‌گیری از قرائن قابل اعتماد دیگر برای دستیابی به صدور حدیث از معصوم علیه السلام، به حکم روا خواهد بود. بر این اساس، لازم است که میزان مقبولیت این قرائن و نقش‌آفرینی آن‌ها در روند پذیرش یا رد اخبار، به روشنی تبیین گردد. در ادامه، به تبیین این قرائن پرداخته می‌شود.

۲. گونه‌های بهره‌وری از اخبار ضعیف در روند استنباط احکام عبادی

با بررسی نگاشته‌های اصولی، فقهی، کلامی و تاریخی دانشوران شیعی، می‌توان دریافت که آنان در مواجهه با اخبار ضعیف از اسلوبی روش‌مند بهره می‌بردند. به نظر می‌رسد این اسلوب بر یافتن قرینه‌هایی استوار است که بر اساس آن‌ها امکان تحصیل اطمینان به صدور حدیث وجود دارد. در این بخش، کوشش شده است تا قرینه‌های مقبولی ارائه شود که می‌توان از آن‌ها برای اعتبار بخشی به اخبار ضعیف در روند استنباط احکام عبادی بهره برد.

۲-۱. بهره از شهرت

واژه شهرت در دانش لغت‌شناسی به معنای شناخته شدن، آشکار گشتن، پراکنده شدن و درپاره‌ای موارد به معنای معروف شدن امری در تباهی آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴۰۰؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۰۵؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۶، ص ۱۶۸). در میان عرف، این واژه به معنای برجسته شدن و نمود یافتن پدیده‌ای در گستره‌ای چشمگیر به کار می‌رود.

شهرت در دانش حدیث‌شناسی به سه حوزه شهرت روایی، شهرت عملی و شهرت فتوایی تقسیم می‌شود (محقق‌گرمی، ۱۴۰۱، ص ۶۳). شهرت روایی زمانی شکل می‌گیرد که روایتی در میان راویان، مشهور و معروف بوده و بر آن موافقتی گسترده وجود داشته باشد. شهرت عملی هنگامی رخ می‌دهد که روایتی در مقام استدلال مورد

تبیین راهکارهای بهره‌گیری از اخبار ضعیف اصطلاحی در... / فاطمه انصاری ۳۹

عمل واقع شود یا از آن اعراض گردد. در برخی موارد، فتوایی به شهرت فتوایی می‌رسد، بدون آنکه دلیل حکم لزوماً بیان شود (آملی، میرزاهاشم، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۴۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۵۲۳؛ حکیم، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۱۳).

شهرت روایی یکی از مرجحات باب تعارض است و شهرت عملی جبران‌کننده ضعف سند خواهد بود. همان‌گونه که اعراض فقیهان نیز سبب تضعیف و موهن شدن خبر صحیح می‌شود (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۱۳۹؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۴۵۳؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۷۸).

شهرت عملی به معنای اشتهار عمل به روایتی در مقام صدور فتوا از سوی گروهی از فقهاست که شمار آنان به حد اجماع نمی‌رسد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۵۳). حجیت شهرت وابسته به میزان نقش آن در کشف از قول معصوم علیه السلام است.

نسبت میان شهرت عملی و شهرت روایی، عموم من وجه است (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۴۸). ماده اشتراک این دو، روایتی است که هم مشهور باشد و هم مورد عمل اصحاب و متشرعه قرار گیرد. در مقابل، ماده افتراق آن‌ها در دو حوزه است: الف) برخی روایات مشهور، مورد عمل فقها واقع نمی‌شوند، ب) برخی روایات غیر مشهور، مورد عمل فقها قرار می‌گیرند.

اهمیت شهرت عملی در میان فقهای برجسته تا آنجاست که شیخ طوسی در کتاب الخلاف، برای اثبات نظرگاه شیعه بیش از ۱۶۰۰ بار عبارت «دلیلنا اجماع الفرقه وعملهم» را به کار برده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۹۳ و ۷۰۴ و ۳۲۰).

برخی فقها در مقام تبیین الگوی استنباط، جست‌وجو در فتاوی مبتنی بر شهرت را امری بایسته دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۹۵). همچنین، عدم توجه به شهرت را سبب ایجاد اختلال در نظام فقهی می‌دانند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۹۱)؛ زیرا معتقدند در بخش‌هایی از دانش فقه، حدیث صحیحی برای استنباط وجود ندارد (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۹۱).

کسانی نیز بر این باورند که در فقه امامیه بیش از ۷۰۰ مسئله وجود دارد که فقیهان متقدم و متأخر آن‌ها را پذیرفته‌اند، در حالی که هیچ دلیلی جز شهرت فتوایی برای آن‌ها وجود ندارد (سبحانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۴).

در باب نقش شهرت عملی در جبران ضعف سند، چهار دیدگاه کلی مطرح است:

۱. جبران ضعف سند توسط شهرت عملی؛
 ۲. ناتوانی شهرت عملی در جبران ضعف سند؛
 ۳. جبران ضعف سند در صورت حصول اطمینان شخصی؛
 ۴. جبران ضعف سند در مسائل مربوط به اصول متلقاه.
- باورمندان به جبران ضعف سند توسط شهرت عملی، به دلایلی استناد کرده‌اند که عبارتند از:
۱. اجماع (محقق حلی، ۱۴۲۳، ص ۲۱۳؛ بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۴۸۷؛ کاشف الغطاء، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۳)؛
 ۲. جایگاه فقه‌های متقدم به واسطه نزدیکی ایشان به عصر صدور (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۴۱۷)؛
 ۳. منطوق آیه نبأ (بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۴۸۹؛ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۷۴)؛
 ۴. پیدایش وثوق به صدور از طریق تجمیع ظنون (بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۴۸۸؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۸۱)؛
 ۵. مفهوم «مُجمع علیه» در مقبوله عمر بن حنظله (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۳۹۲).
- در مقابل، عده‌ای بر این باورند که شهرت عملی توان جبران ضعف سند را ندارد (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۳۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۳۴)؛ چراکه شهرت به تنهایی اعتبار مستقلی ندارد و از سوی دیگر، دلایل صدور فتوا در کتب متقدمان ذکر نشده است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۷، ص ۲۳۶). گروهی دیگر نیز با تقسیم مسائل فقه به دودسته اصول متلقاه و مسائل متفرع بر آن‌ها، شهرت عملی را تنها جبران کننده ضعف سند روایات مربوط به دسته اول می‌دانند (بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۲۱).
- به نظر می‌رسد علت مخالفت برخی از مخالفان با جبر ووهن حدیث توسط شهرت، مبنای ایشان در کافی دانستن تحصیل وثوق مخبری برای حکم به اعتبار حدیث باشد. اگر دلیل حجیت خبر واحد را اخبار بدانیم، بر اساس قاعده اولی، شهرت توان تأثیرگذاری در اعتبارسنجی حدیث را نخواهد داشت. اما نیک روشن

است که استوارترین دلیل بر حجّیت خبر واحد، سیره عقلاست و ادله لفظی نیز مؤید همین سیره شمرده می‌شوند. در سیره نیز، به جهت لَبّی بودن، باید به قدر متیقن آن بسنده کرد (سبحانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۹). عقلا هنگام مشاهده خبر واحدی که مشهور بدان عمل کرده‌اند، گونه‌ای از اطمینان یا احتمال معنادار به اعتبار حدیث را به دست می‌آورند. به بیان دیگر، اطمینان حاصل شده از هرگونه ظنّی چون شهرت، به خودی خود معتبر است و نمی‌توان آن را نادیده انگاشت.

براین اساس، این دیدگاه مطرح است که اصحاب در زمان حضور و دانشوران شیعی سه قرن نخست، بر اساس شهرت عملی و اجماع بر صحت روایتی، آن را معتبر می‌دانستند (حکیم، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۲۱). بر مبنای دیدگاه برگزیده این جستار، شهرت عملی افزون بر نقش جبران‌کنندگی در حوزه سند، توان جبران ضعف دلالت را نیز دارد؛ چراکه ممکن است در روایت، قرائن حالیّه‌ای وجود داشته که اکنون در دسترس نیست (سبحانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۰). بسیاری از فقیهان نیز با استناد به توانمندی شهرت در جبران ضعف اسناد، از اخبار ضعیف در روند استنباط احکام بهره برده‌اند (برای نمونه، ر.ک: وحید بهبهانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۸؛ بروجردی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۲۱۷؛ آملی، میرزا هاشم، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۴۴۷).

نیک هویدا است که در حوزه شهرت عملی هم می‌توان از اخبار ضعیف شیعی بهره برد و هم به آن دسته از اخبار عامه استناد کرد که مشهور فقیهان، آن‌ها را تلقی به قبول کرده‌اند. از این لحاظ، می‌توان در روند استنباط از اخبار ضعیف عامه که معتضد به شهرت باشند نیز بهره برد.

نمونه فقهی

- یکی از احکام مربوط به آب‌ها، احکام آب استفاده شده برای طهارت است. مرحوم شیخ طوسی خبری در این باب چنین گزارش می‌کند:

«مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُتَوَضَّأَ بِالْمَاءِ الْمُسْتَعْمَلِ وَقَالَ الْمَاءُ الَّذِي يُغَسَّلُ بِهِ الثُّوبُ أَوْ يَغْتَسِلُ بِهِ الرَّجُلُ مِنْ

الْجَنَابَةِ لَا يَجُوزُ أَنْ يُتَوَضَّأَ مِنْهُ وَأَشْبَاهِهِ وَأَمَّا الْمَاءُ الَّذِي يَتَوَضَّأُ الرَّجُلُ بِهِ فَيَغْسِلُ بِهِ وَجْهَهُ وَيَدَهُ فِي شَيْءٍ نَظِيفٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْخُذَهُ غَيْرُهُ وَيَتَوَضَّأَ بِهِ»
(طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۲۱).

این روایت، به واسطه وجود احمد بن هلال و حسن بن علی، در اصطلاح ضعیف ارزیابی می‌شود. با این حال، فقیهان بسیاری، به دلیل اعتماد اصحاب به این روایت و عمل بر اساس آن، ضعف سند را قابل جبران دانسته‌اند (برای نمونه، ر.ک: فخرالدین عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۱۵؛ مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۴؛ روحانی، ۱۴۳۵، ج ۱، ص ۱۸۳).

- یکی از نمازهای مستحب بسیار مهم، نماز شب است که وقت فضیلت آن، زمان‌های نزدیک به اذان صبح است. حال اگر کسی تا زمان اذان صبح تنها موفق به ادای چهار رکعت از رکعات نافله شب گردد، به سبب تداخل زمانی با نماز صبح اول وقت، موفق به ادای رکعات دیگر نافله شب نخواهد شد. شیخ الطائفه، ابوجعفر طوسی، درباره حکم این مسئله روایتی را چنین نقل می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْفَضْلِ التَّخَوِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَخْوَلِ مُحَمَّدِ بْنِ الثُّعْمَانِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِذَا كُنْتَ صَلَّيْتَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ طَلَعَ أَمْ لَمْ يَطْلُعْ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۵).

سند این خبر، به علت افتادگی راوی ناقل میان محمد بن نعمان و امام صادق ﷺ، مقطوع است. همچنین، ابوالفضل نحوی در سلسله روایات این حدیث، از نظر رجالی مجهول است. بر این اساس، سند روایت ضعیف ارزیابی می‌شود. با این حال، فقیهان مؤدای این خبر را، به سبب عمل مشهور، پذیرفته و آن را جابر ضعف سند دانسته‌اند (محقق سبزواری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۰؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۲۱۴؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۸۲). بر این اساس، اگر کسی تنها چهار رکعت از نافله شب را به جا آورده باشد، می‌تواند پس از ادای نماز صبح، چهار رکعت باقی مانده از نافله شب را نیز به جا آورد.

۲-۲. بهره‌گیری از قاعده تسامح در ادله سنن

یکی از راهکارهای مواجهه با اخبار ضعیف و بهره‌گیری عملی از محتوای آنها، استفاده از قاعده‌ای است که با عنوان «تسامح در ادله سنن» شناخته می‌شود. اهل سنت و جماعت نیز از این قاعده با عبارت «تساهل در اسانید» یاد کرده‌اند (ابن صلاح، ۱۴۱۶، ص ۱۵۳؛ زرکشی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۰۸). عبارات «النفل أوسع من الفرض» (سیوطی، ۱۴۱۱، ص ۱۵۴) و «إذا روينا في الحلال والحرام شددنا، وإذا روينا في الفضائل ونحوها تساهلنا» (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۸) نیز در میان ایشان معروف است.

برخی فقیهان امامی بر این باورند که بر اساس این قاعده، در عمل به مفاد اخبار ضعیف که احکام غیر الزامی را بیان می‌کنند، نیازی به سخت‌گیری در بررسی‌های سندی نیست (آشتیانی، ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۱۱۸؛ نایینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۴۱۲). بر این اساس، دریافت‌کننده پیام این اخبار ضعیف مجاز به عمل بر اساس مدلول آن‌ها بوده و برای عملش ثواب دریافت می‌دارد، حتی اگر مفاد خبر مطابق با واقع نباشد.

در مقابل، برخی دیگر بر این باورند که مبنایی برای قاعده تسامح در ادله سنن نمی‌توان یافت و بر اساس ادله حجیت خبر واحد، بررسی‌های سندی در همه اخبار لازم است. این گروه معتقدند اخبار من بلغ دلالت بر استحباب شرعی نمی‌کنند (خوبی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۰۷؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۷۸).

باورمندان به قاعده تسامح در ادله سنن، دلایل متعددی را برای توجیه این قاعده بیان کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱) خانواده‌ای از اخبار؛ ۲) اجماع؛ ۳) عمل مشهور؛ ۴) نیکو بودن احتیاط؛ ۵) حکم عقل (انصاری، ۱۴۱۴، ص ۱۳۸-۱۴۲؛ روحانی، ۱۴۳۲، ج ۴، ص ۳۵۹؛ مظاهری، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۳۶۰).

در این میان، مهم‌ترین دلیل برای قاعده تسامح، مجموعه‌ای از احادیث است که به «اخبار من بلغ» شهرت دارند:

- احمد بن عبدالله البرقی، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ، كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمْ يَقُلْهُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵).

- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ سَمِعَ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ، فَصَنَعَهُ، كَانَ لَهُ أَجْرُهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۲۲۵).
- أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابُ فَقَعَلَ ذَلِكَ، طَلَبَ قَوْلَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ لَمْ يَقُلْهُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵).

روایات دیگری با همین موضوع نیز در منابع معتبر شیعی و نگاشته‌های اهل سنت یافت می‌شود (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵؛ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۲۲۵؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۲۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۲). برخی از دانشمندان، این اخبار را دارای تواتر معنوی یا استفاضه دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۱۱۳؛ قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۸۴؛ شیرازی، ۱۴۳۶، ج ۳، ص ۱۷۸).

درباره اینکه این قاعده مربوط به کدام علم از علوم اسلامی است، مباحثی مطرح شده است. توضیح اینکه اگر این قاعده در مقام بیان ساقط شدن شرایطی چون عدالت راوی در پذیرش اخبار آحاد رهنمون به احکام غیر الزامی دانسته شود، قاعده‌ای اصولی است که در مباحث پایانی حجیت خبر واحد قابل بررسی است. و اگر از آن برای اثبات استحباب عملی خاص استفاده شود، در زمره قواعد فقهی قرار خواهد گرفت. اما اگر تنها هدف آن تشویق مکلفین به حسن ظن به پروردگار باشد، در رسته دانش‌های کلامی جای می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۷۷؛ سبحانی، ۱۴۱۵، ص ۷).

در خور توجه است که باور به جنبه فقهی یا اصولی قاعده تسامح در ادله سنن، تنها به بهره‌برداری از اخبار ضعیف در صدور احکام غیر الزامی محدود می‌شود و نمی‌توان با استفاده از این قاعده، از اخبار ضعیف برای اثبات احکام الزامی بهره برد. بهره‌گیری از برخی اخبار اهل سنت در روند استنباط احکام غیر الزامی نیز، بر اساس قاعده تسامح در ادله سنن استوار است.

نمونه فقهی

- درباره آداب تخی، مجموعه‌ای از روایات در میراث روایی وجود دارند. برخی از این روایات از قرار گرفتن به سوی قبله یا پشت به آن، پرهیز داده‌اند. روایتی در این باره چنین گزارش شده است: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ رُويَ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنِ الْأَكْلِ عَلَى الْحَنَابَةِ... وَنَهَى أَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ وَفَرْجُهُ بَادٍ لِلشَّمْسِ أَوْ لِلْقَمَرِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۰). این خبر به واسطه مهمل بودن شعیب بن واقد ضعیف شمرده می‌شود. خبر دیگری درباره حکم این موضوع به شکل ذیل وجود دارد: «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى يَأْتِنَاهُ رَفَعَهُ، قَالَ: سَأَلَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: مَا حَدُّ الْغَائِطِ؟... لَا تَسْتَقِيلُ الشَّمْسُ وَلَا الْقَمَرُ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۵۲). استناد می‌کند. این خبر نیز به سبب مرفوع بودن آن در شمار احادیث ضعیف قرار دارد. با این حال، فقیهان پرشمار بر کراهت تخی به نحو رو به قبله یا پشت به قبله فتوا داده‌اند. برای نمونه، نگارنده کتاب عروه الوثقی در این باره چنین می‌نگارد: «... وَأَمَّا الْمَكْرُوهَاتُ: فَهِيَ اسْتِقْبَالُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ بِالْبَوْلِ وَالْغَائِطِ» (یزدی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۱۶). فقیهانی که به روایات پیش گفته استناد نموده‌اند، با وجود تصریح به ضعف سند آنها، بهره از این روایات را از طریق جریان قاعده تسامح در ادله سنن جایز می‌دانند. چرا که نهی در روایات به حکم غیر الزامی کراهت حمل می‌شود (برای نمونه ر.ک: طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۴۱؛ آملی، محمد تقی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۸۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۳۵۷).

- یکی از احکام مربوط به وضو، میزان مسح سراسر است. روایاتی وجود دارند که میزان مُجْزِی مسح سر را به اندازه عرض سه انگشت می‌دانند. یکی از این روایات چنین است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ شَاذَانَ بْنِ الْحَلِيلِ التَّيْسَابُورِيِّ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «يُجْزِئُ مِنَ الْمَسْحِ عَلَى الرَّأْسِ مَوْضِعُ ثَلَاثِ أَصَابِعَ، وَكَذَلِكَ الرَّجُلُ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۲۹). این روایت به سبب عدم توثیق درباره خلیل بن شاذان و معمر بن عمر، اصطلاحاً ضعیف شمرده می‌شود. با این حال، فقیهان، روایات دسته دوم را بر اساس قاعده تسامح در ادله سنن بر استحباب حمل نموده و مسح سر به اندازه سه انگشت را مستحب دانسته‌اند، نه

واجب (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۷۳؛ آملی، محمد تقی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۷۶). فقیهان به آشکاری در رساله‌های خود، رعایت حد سه انگشت برای مسح سر یا پا را مستحب دانسته‌اند (برای نمونه ر.ک: خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۸؛ وحید خراسانی، ۳۸۶، ج ۲، ص ۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۵۸).

۲-۳. درج در کتب مقبول

یکی از حوزه‌های اعتبارزا یا اعتبارزدا در رویکرد وثوق صدور، توجه به منبع و مصدر نقل حدیث است. نزد دانشوران نخستین شیعه نیز، مراجعه به منبع یادکرد حدیث، یکی از روش‌های ارزیابی اعتبار اخبار بود. در این فرایند، مواردی چون اعتبار کتاب، شناخت طرق انتشار آن و میزان استواری این طرق بررسی می‌شد (ر.ک: عمادی حائری، ۱۳۸۶، ص ۵۷). روش برخی دانشوران بر این بود که یادکرد روایت در یکی از کتب معتبر و تصحیح شده پیشینیان، مایه اعتماد به همه روایات کتاب می‌شد (ر.ک: مجلسی، محمد تقی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۲۳۹). در فرایند سنجش استواری طرق، قرائنی جستجو می‌شد که دست مایه اعتماد بر کتاب را فراهم آورد. برای نمونه، کتاب سلیم بن قیس به وسیله ابن ولید نقل می‌شد؛ هر چند که در طریق آن ابوسمینه قرار داشت که نزد ابن ولید ضعیف دانسته می‌شد (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۲). بر پایه همین روش، نگاشته‌های جامع حدیثی چون *من لا یحضره الفقیه*، تنها به نگاشته‌های معتبر اصحاب امامان و دانشوران سترگ پس از آنان مانند کتاب حریز بن عبدالله و عبیدالله بن علی حلبی که دارای طریقه معتبری بودند، اعتماد کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳-۴). برای نمونه، شیخ صدوق از این نگاشته‌ها با عنوان «الکتب الاصولیه» یاد کرده و از هر آنچه که استادش ابن ولید نادرست دانسته، اعراض نموده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۹۰-۹۱). در این روش، احراز نادرستی کتابی به واسطه قرائنی مانند عدم تأیید معصوم علیه السلام یا انحراف نویسنده آن، سبب می‌شد تا روایات آن مورد عمل نباشند (حسین پوری، ۱۳۹۳، ص ۶۹).

برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اعتبارزایی در این حوزه عبارتند از: نزدیکی کتاب به عصر حضور، شهرت کتاب نزد دانشوران، مقبول بودن کتاب، قرار داشتن نام کتاب در طرق اجازه، تخصص مؤلف در موضوع کتاب، ضابط بودن مؤلف و پرهیز از نقل

روایات شاذ. در این میان، یکی از نشانه‌های صحت احادیث نزد پیشینیان، درج آن در کتب معتبر، اصول و اعتماد بزرگ مردان عرصه علم به آنهاست (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۲؛ صدرعاملی، بی‌تا، ص ۱۱۵). از آنجا که جوامع اولیه حدیثی شیعه به عصر حضور معصومان علیهم‌السلام نزدیک بودند، نسخه‌های این نگاشته‌ها به فراوانی در اختیار روایان و محدثان قرار داشت.

در گزارش‌های رجالیان نخستین نیز، از صاحبان نگاشته‌های روایی در عصر حضور امامان علیهم‌السلام با عناوینی چون «له کتاب»، «له اصل» و «له مصنفات» یاد شده است. بر اساس گزاره‌ای، مجموعه این نوشته‌ها از دوران امام علی علیه‌السلام تا امام عسکری علیه‌السلام، چهارصد فقره‌اند که با عنوان «اصول» نامیده می‌شوند (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰، ص ۳۹). برخی از دانشوران بر این باورند که مجتهدان شیعی از زمان حضور امامان علیهم‌السلام، عمل بر طبق اخبار مندرج در اصول معتمد و کتب مشهور را جایز دانسته و طبق آن فتوا می‌دادند (محقق حلی، ۱۴۲۳، ص ۲۱۳). برای نمونه، صاحب حدائق بر اساس اعتماد صدوق و مفید به برخی از اخبار عامه، از آن‌ها در روند استنباط فقهی بهره گرفته است (ر.ک: بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۳، ص ۱۴۷). در این رویکرد، وجود روایت در تعداد قابل توجهی از اصول اربعمائه، نشانه‌ای برای اعتبار حدیث شمرده می‌شد (شیخ بهایی، ۱۳۸۷، ص ۲۴). همچنین شهرت مندرج در اصول متلقاه، مایه‌ای برای اعتبارزایی یا اعتبارزدایی خبر دانسته شده است (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۴).

برای نمونه، شیخ صدوق، تمامی روایات کتاب **من لا یحضره الفقیه** را به علت استخراج آن‌ها از نگاشته‌های مشهور و مرجع در میان شیعه، صحیح می‌داند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳). بر این اساس، قدمایی چون شیخ طوسی بر این باورند که غیر شیعی بودن صدمه‌ای بر اعتماد به نگاشته‌های افراد وارد نمی‌سازد (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴). برخی نیز کلیه اخبار مندرج در کتب مشهور به اصول معتمد را صحیح می‌دانند؛ مگر آنکه درباره خبری، اطلاع ویژه‌ای بر عدم اعتبار آن وجود داشته باشد (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۵، ص ۵۴۶).

از دیگر سو، نگاشته‌های فقهی فقیهان متقدم، در ظاهر بیان فتاوی ایشان است،

اما به سبب نزدیکی این فقیهان به عصر حضور و نیز پابندی ایشان به استناد فتوا به روایات، می‌توان دریافت که آنان احادیث معصومین علیهم‌السلام را به گونه‌ای نقل معنوی به شکل فتوا درآورده‌اند یا اینکه متن قسمتی از احادیث را به شکل فتوا نقل نموده‌اند. گرچه سندی برای حدیث ذکر نشده و در اصطلاح دانش درایه، این روایات مرسل محسوب می‌شوند، اما با توضیح پیش گفته می‌توان این احادیث را به واسطه درج در کتب اقدمین و قدماء، تلقی به قبول نمود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۸، ص ۳۸۳؛ حجت کوه کمره‌ای، ۱۴۰۹، ص ۴۴۲).

در حوزه اصول معتبره در نزد قدماء، اگر حدیثی از یک راوی گزارش شود و اثری از آن در اصل منتسب به وی یافت نشود، دست‌مایه‌ای برای عدم پذیرش آن فراهم می‌شود. این معیار با عباراتی چون «کتب الحديث عن الأئمة علیهم‌السلام خالية عنه أصلاً» (ابن‌ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲؛ طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۱) در کتب دانشوران امامی مندرج است. این رویکرد از روایاتی چون گزارش پرسش محمد بن حسن بن ابی‌خالد از امام جواد علیه‌السلام نیز بهره می‌جوید (ر.ک: شبّر، ۱۴۰۴، ص ۱۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۰۷). در این حدیث چنین آمده است: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه‌السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ مَسَاحِيحَنَا رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام، وَكَانَتِ التَّقِيَّةُ شَدِيدَةً، فَكُنْتُمْوا كُتُبَهُمْ وَلَمْ تَرَوْا عَنْهُمْ، فَلَمَّا مَاتُوا، صَارَتْ الْكُتُبُ إِلَيْنَا، فَقَالَ: «حَدِّثُوا بِهَا؛ فَإِنَّهَا حَقٌّ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۳۲). بر اساس این روایت، بهره از کتب قابل اعتماد بزرگان شیعی در قامت قرینه‌ای برای پذیرش حدیث، جایز شمرده شده است. مبنای روش استناد فهرستی - که در سال‌های اخیر مطرح شده است - بر اعتماد پیشینیان به کتاب مقبول قرار دارد.

نمونه فقهی

- یکی از نمازهای مستحبی، نمازی است که در شب عید فطر خوانده می‌شود. شیخ طوسی به اسناد خویش، خبری را به شکل ذیل نقل می‌نماید: «عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مَنْ صَلَّى لَيْلَةَ الْفِطْرِ رُكْعَتَيْنِ يَفْرَأُ فِي أَوَّلِ رُكْعَةٍ مِنْهُمَا - الْحَمْدُ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَلْفَ مَرَّةٍ وَفِي الرُّكْعَةِ الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ

أَحَدَ مَرَّةٍ وَاحِدَةً لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۷۱). این روایت به سبب مرفوع بودن و نیز وجود احمد بن محمد بن سیاری، ضعیف ارزیابی می‌گردد (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۸۰؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۷). با اینحال، این دیدگاه وجود دارد که دانشوران نخستین امامیه با وجود آگاهی از ضعف سند، این حدیث را در کتب خویش نقل نموده‌اند؛ پس می‌توان دریافت که این حدیث را مقبول دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۵۳۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲۱۰).

- در مورد احکام لباس نمازگزار احکامی در فقه شیعی مندرج است. یکی از این احکام مربوط به لباسی است که به عرق بدن شخص جنسب آغشته شده است. بنا بر نقلی از کتاب *فقه الرضوی*، حدیثی به امام علی علیه السلام منسوب است که محتوای آن چنین گزارش شده است: «وَإِنْ عَرِقَتْ فِي ثَوْبِكَ وَأَنْتَ جُنُبٌ وَكَانَتْ الْحَبَابَةُ مِنَ الْحَلَالِ فَتَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهِ وَإِنْ كَانَتْ حَرَاماً فَلَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهِ حَتَّى تَغْتَسِلَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۷، ص ۱۱۷). این حدیث به آشکارا دارای اتصال زنجیره اسناد نبوده و به این دلیل، ضعیف ارزیابی می‌گردد. با این حال، فقیهانی به سبب درج این حدیث در کتب معتبری مانند رساله والد شیخ صدوق و کتب معتبر دیگر، مؤذای آن را پذیرفته‌اند (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۱۵؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۸).

- یکی از روایات مرتبط با احکام ورود نجاست به آب‌ها به شکل «إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ كُرّاً لَمْ يَحْمِلْ حَبْتاً» (احسائی، ۱۴۰۵، ص ۲۱۶) گزارش شده است. اطلاق این روایت، هم شامل تغییر حالت آب در صورت وقوع نجاست در آن، هم شامل عدم این تغییر می‌شود. ولی برخی، این روایت را به سبب ارسال و نیز عدم درج این خبر در کتب مهم حدیثی، معتبر نمی‌دانند (آملی، محمد تقی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۲۲؛ حکیم، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۶).

- در مسئله فقهی جواز یا عدم جواز بهره‌وری از دنبه گوسفندی که در حال حیات از بدن وی جدا می‌شود، دودسته از روایات وجود دارد. دسته‌ای مانند روایت «مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ ثَقَلًا مِنْ جَامِعِ الْبَرْزَنْطِيِّ صَاحِبِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْعَمَمُ يَقْطَعُ مِنْ أَلْيَاتِهَا وَهِيَ أَحْيَاءٌ أَيْضُلُحُ لَهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِمَا قَطَعَ قَالَ نَعَمْ يُزِيدُهَا وَيُسْرِجُ بِهَا وَلَا يَأْكُلُهَا وَلَا يَبِيعُهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۹۸) بهره

از آن را جایز می‌دانند. دسته‌ای دیگر نیز به گونه‌ای مطلق، بهره از آن را ناروا می‌دانند (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۲، ص ۲۶۲). با این حال فقیهان از اطلاق روایات دسته نخست رویگردان شده‌اند (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱۸، ص ۷۸). پی‌جویی روایت در کتب حدیثی نشان می‌دهد که منشأ این حدیث کتاب قرب الإسناد می‌باشد (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۲۶۸). واکاوی در سلسله سندهای این کتاب و نگاشته‌های شرح حال‌نگاران درباره حمیری و از همه مهم‌تر، متن اجازه‌های که در انتهای نسخه خطی کتاب آمده است، سبب تردید در انتساب همه کتاب به حمیری می‌شود (رحمتی، ۱۳۸۲، ص ۲۹). کاتب نسخه خطی مذکور محمد بن علی بن الحسین بن مهجنار است که آن را از ابوغالب زراری (م ۳۶۸) نقل کرده و تنها بخشی از منقولات وی از طریق حمیری است (حمیری، بی‌تا، ص ۱۷۶). همین امر موجب شده است تا فقیهان از این روایت که با اجماع امامیه نیز مخالف است (ر.ک: ابن‌ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۱۰۷) رویگردان شوند.

۲-۴. علو مضمون

مرجحات داخلی حدیث به سه رده صدوری، سندی و متنی تقسیم می‌شود. علو مضمون و فصاحت کلام را یکی از مرجحات متنی بر شمرده‌اند (انصاری، محمد علی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۵۸۴). و آن را چنین تعریف نموده‌اند: «برتری محتوا و مضمون حدیث در موردی که احتمال عدم صدور آن از غیر معصوم، معنا دار نباشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۲۶). این معیار برای اعتبارسنجی روایات برجسته‌ای به کار می‌رود که ظاهراً سند معتبری ندارند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۲۷). مضامین عالی را گاهی با قرائن مضمونی یاد می‌کنند (بوغیری، ۱۴۰۰، ص ۷۷). شیخ اعظم انصاری نیز مرجحات متنی را فصاحت، افصحیت و استقامت متن دانسته و به معیار افصحیت به سبب عدم مناسبت با بیان احکام شرعی اشکال وارد می‌کند (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۱۱۷). به دیگر سخن، اگر بلندای متن به گونه‌ای باشد که قرابت آن با زبان معصوم علیه السلام و نیز دوری آن از زبان غیر معصوم علیه السلام ثابت شود، بلا اشکال علو متن جزء مرجحات خواهد بود.

این مؤلفه در برخی موارد مانند استناد نهج البلاغه به امیرالمؤمنین علی علیه السلام

تبیین راهکارهای بهره‌گیری از اخبار ضعیف اصطلاحی در... / فاطمه انصاری ۵۱

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۶) و صدور ادعیه صحیفه سجادیه از زبان معصوم (علیه السلام) (سبحانی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۲۴۴) نقشی بنیادین در حصول اطمینان به صدور گزارش حدیثی از معصوم دارد. برخی به حق بر این باورند که علو مضمون و پیوستاری آن در کلام، سنجه‌ای برای شناخت اعتبار کلام و انتساب آن به صاحب سخن خواهد بود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸). دانشوران فراوانی این معیار را در قامت یکی از مؤلفه‌های جبران ضعف سند برگزیده‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۳۷۳؛ مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۵۷).

در سوی مقابل نیز رکاکت لفظ و معنا، عیاری برای رفض حدیث بر شمرده شده است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۸۵؛ عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۲۵). یکی از عامه این معیار را چنین نام نهاده است: «رُكَاكَةُ الْأَفَاطِ الْحَدِيثِ وَ سَمَاجَتُهَا بِحَيْثُ يَكُنُّهَا السَّمْعُ وَيَدْفَعُهَا الطَّبْعُ وَيَسْمُجُ مَعْنَاهَا لِلْفُطْنِ» (ابن قیّم الجوزیه، ۱۳۹۰، ص ۹۹). فقیهان نیز از این معیار برای ارزیابی حدیث در روند استنباط بهره برده‌اند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۱۵، ص ۲۰۱؛ حکیم، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۲۰۶ و ۳۲۰). ناروا نیست که علو مضمون، گونه‌ای از لحن‌شناسی روایات معصومان (علیهم السلام) شمرده شود.

نمونه فقهی

یکی از مناسک عبادی، به جای آوردن ادعیه‌ای است که در کتب دعا نقل شده است. از ادعیه مشهوره در میان شیعیان که در ساعات پایانی روز جمعه به جا آورده می‌شود، دعایی است که به دعای «سیمات» مشهور است. مرحوم علامه محمد باقر مجلسی سند این روایت را از احمد بن محمد بن عیاش جوهری به شکل ذیل نقل می‌کند: «قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَحْيَى الرَّاشِدِيِّ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الصَّبَّاحِ قَالَ حَضَرْتُ مَجْلِسَ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ الْعُمَرِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۷، ص ۹۹).

بنا بر جستجوی به عمل آمده، ایشان از کتاب مقتضب الاثر احمد بن محمد بن عیاشی جوهری (متوفای ۴۰۱ ق) (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۹) بهره برده است. در میان این راویان، تنها وضعیت محمد بن عثمان بن سعید العمری روشن است. وی از وکلای

امام عصر (عج) بوده و در کتب رجالی، جلیل‌القدر ارزیابی شده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۴۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۹). اما در مورد وضعیت رجالی راویان دیگر این خبر، نمی‌توان به نتیجه اطمینان بخشی دست یافت. بر این اساس، سند روایت از نوع ضعیف ارزیابی می‌شود.

یکی از فقیهان در پاسخ به پرسشی درباره سند و متن دعای سمات، آن را از نظر سندی، صحیح اصطلاحی نمی‌داند ولی به سبب وجود مضامین عالی و بلندای سبک بیان در این دعا، متن آن را استوار ارزیابی می‌کند (حکیم، ۱۴۳۳، ص ۳۹۴).

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، موارد ذیل را می‌توان دستاوردهای نوشتار حاضر ارزیابی نمود:

۱. بیشینه احکام فقه عبادی بر ادله لفظی برآمده از مدلولات حدیثی استوار هستند. از این رو، نحوه مواجهه مجتهد با گونه‌های مختلف خبر دریافتن حکم این دسته از احکام نقشی بنیادین دارد.

۲. در روند استنباط احکام عبادی، بسندگی به مسلک و ثوق مخبری با چالش‌های فراوانی مواجه است که مهمترین آن، مسکوت ماندن حکم موضوعاتی است که در آن‌ها تنها مجموعه‌ای از اخبار ضعیف وجود دارد. استناد به عمومات فوقانی یا بهره از اصول عملیه نیز در این موارد کارآمد نخواهند بود.

۳. به حکم خرد و با استناد به روش فقیهان فراوانی می‌توان دریافت که بهره از قرائن معتبر برای داوری درباره انتساب حدیث به معصوم علیه السلام روا خواهد بود. در این روش، افزون بر بررسی احوال راویان - که مورد توجه مسلم و ثوق مخبری بود - از قرینه‌های داخلی و بیرونی برای تحصیل اطمینان به صدور حدیث بهره گرفته می‌شود.

۴. بهره از شهرت عملی برای اعتبار بخشی به اخبار ضعیف با احراز سه شرط ذیل روا خواهد بود: احراز استناد فقیهان به روایت ضعیف مورد نظر، وجود نداشتن روایات غیر ضعیف در همان موضوع و احراز دقیق شهرت نزد قدامای امامیه.

۵. بهره از قاعده تسامح در ادله سنن، یکی از راهکارهایی است که اخبار ضعیف را

در چرخه استنباط احکام غیر الزامی قرار می‌دهد. در رویکرد برگزیده این نوشتار از قاعده تسامح، حُسن فاعلی عمل‌کننده به مؤدای اخبار ضعیف، سبب استحقاق او برای دریافت ثواب خواهد بود.

۶. علو مضمون در معنای قرابت گزارش روایی با زبان معصومان علیهم‌السلام و نیز دوری آن از زبان غیر معصوم، یکی از مرجحات متنی خواهد بود که می‌توان با بهره‌از آن اخباری که دارای سند معتبری نیستند را در روند استنباط قرار داد. در سوی مقابل، اضطراب در متن، سنجه‌ای برای آگاهی به بی‌اعتباری حدیث خواهد بود.

۷. یافتن حدیث در کتب قابل اعتماد و مشهور روایی شیعی یکی از قرینه‌های کاربردی برای پی بردن به صدور حدیث از معصوم علیه‌السلام است. با این توضیح که سه شرط آگاهی علمی، دینداری و پرهیزکاری مؤلف کتاب، مورد اتفاق دانشوران دیگر باشد.

نگارنده متواضعانه بر این باور است که تنها، توفیق تبیین بخشی از راهکارهای بهره‌از اخبار ضعیف در روند استنباط احکام عبادی را در حد نگارش مقاله داشته است. با این حال تبیین دقیق روش‌های دیگری مانند استناد فهرستی به کتب مقبول، توجه به مجموعه حدیثی اهل سنت، لحن‌شناسی معصومان علیهم‌السلام در تبیین معارف و بهره‌از سنجه‌های نقد محتوایی، نیازمند پژوهش‌های مستقل دیگری است که نیازمند عزم و همت پژوهشگران توانمند است. نیک هویداست که بهره‌از این روش‌ها دارای وجوه اشتراکی با راهکارهای ارائه شده در این پژوهش هستند. برای نمونه، بن‌مایه استناد فهرستی، پذیرش اخبار کتب قدماء بر اساس اعتماد به کتب مقبول است. بهره‌از اخبار اهل سنت نیز با دورا هکار معتضد بودن به شهرت وقاعده تسامح در ادله سنن، قابل توجیه است. همچنین لحن‌شناسی احادیث نیز با کشف علو مضمون رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. اما هریک از این موارد، نیازمند پژوهشی مستقل هستند تا میزان نقش‌آفرینی در روند اجتهاد به کف آید.

فهرست منابع

١. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، (١٤٠٩ق)، کفایة الأصول، قم: آل البيت علیهم السلام.
٢. آشتیانی، محمد حسن، (١٤٣٥ق)، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، قم: ذوی القربی.
٣. آملی، محمد تقی، (١٣٨٤ق)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، بی جا، بی نا.
٤. آملی، میرزا هاشم، (١٣٩٥ق)، مجمع الافکار و مطرح الانظار، قم: المطبعة العلمیه. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، (١٤٠٤ق)، شرح نهج البلاغه، اول، قم: مكتبة آية الله مرعشی نجفی.
٥. ابن ادریس، محمد بن احمد، (١٣٨٧)، موسوعة ابن ادریس الحلی، قم: دلیل ما.
٦. ابن بابویه، محمد بن علی، (١٤١٣ق)، من لا یحضره الفقیه، ج دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٧. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (١٣٨٥ق)، معالم العلماء، نجف: مطبعة الحیدریه.
٨. ابن صلاح، عثمان بن عبد الرحمن، (١٤١٦ق)، مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث، بیروت: منشورات محمد علی بیضون.
٩. ابن طاووس، سید علی بن موسی، (١٤٠٩ق)، إقبال الأعمال، ج دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
١٠. ابن فارس، احمد، (١٤٠٤ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامی.
١١. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، (١٣٩٥ق)، المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، حلب: مكتبة المطبوعات الاسلامیه.
١٢. احسائی، محمد، (١٤٠٥ق)، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: دار سید الشهداء للنشر.
١٣. اصفهانی، محمد حسین، (١٤١٤ق)، نهاية الدراية فی شرح الکفایه، قم: آل البيت علیهم السلام.
١٤. انصاری، محمد علی، (١٤١٥ق)، الموسوعة الفقهية المیسرة، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
١٥. انصاری، مرتضی، (١٤١٤ق)، رسائل فقیهیه، قم: مؤتمرالعالمی الذکری للمئوية الثانية لمیلاد الشیخ الانصاری.
١٦. انصاری، مرتضی، (١٤٢٨ق)، فرائد الأصول، ج نهم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ١٧.
١٨. بجنوردی، حسن، (١٣٧٧)، القواعد الفقهية، قم: نشر الهادی.
١٩. بحرانی، یوسف بن احمد، (١٣٦٣)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
٢٠. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (١٣٧١ق)، المحاسن، دوم، قم: بی نا.
٢١. بروجردی، سید حسین، (١٤١٦ق)، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر، تقریر حسینعلی منتظری، قم: دفتر حضرت آية العظمی بروجردی.
٢٢. بروجردی، سید حسین، (١٤٢٤ق)، تبيان الصلاة، قم: گنج ایران.
٢٣. بوغیری، مهدی، (١٤٠٠)، معرفی وبرسی اعتبار ادعیه عرفه، قم: دلیل ما.
٢٤. بهیهای، محمد باقر، (١٤١٥ق)، الفوائد الحایریه، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
٢٥. جوهری، اسماعیل بن حماد، (١٣٧٦)، الصحاح، ج اول، بیروت: دار العلم للملایین.

۲۶. حجت کوه کمره ای، (۱۴۰۹ق)، محمد، کتاب البیع، قم: اسلامی.
۲۷. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، ج اول، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۲۸. حسین پوری، امین، (۱۳۹۳)، حدیث ضعیف، قم: اول، دارالحدیث.
۲۹. حکیم، سید محمدسعید، (۱۴۳۳ق)، الفتاوی، قم: دارالهلال.
۳۰. حکیم، سید محمدسعید، (۱۳۹۲)، المحکم فی اصول الفقه، بیروت: دوم، مؤسسه المنار.
۳۱. حکیم، سید محمدسعید، (۱۴۱۷ق)، مصباح المنهاج: کتاب الطهارة، ج اول، مؤسسه المنار.
۳۲. حکیم، سید محمدسعید، (۱۴۲۸ق)، الکافی فی اصول الفقه، ج چهارم، بیروت: دارالهلال.
۳۳. حمیری، عبدالله بن جعفر، (بی تا)، قرب الاسناد (چاپ سنگی)، طهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
۳۴. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد (ط - الحدیثه)، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، (۱۴۱۳ق).
۳۵. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم.
۳۶. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۹ق)، دراسات فی علم الاصول، تقریرات سید علی هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۳۷. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۲ق)، مصباح الاصول، قم: مؤسسه آثارالامام الخویی.
۳۸. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسه إحياء آثارالامام الخوئی.
۳۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات، بیروت: دارالقلم.
۴۰. رحمتی، محمد کاظم، (۱۳۸۲)، «نکاتی درباره کتاب قرب الإسناد حمیری»، کتاب ماه دین، شماره ۷۶ و ۷۷، بهمن و اسفند، ص ۲۵-۲۹.
۴۱. روحانی، سید محمد صادق، (۱۴۳۲ق)، زیادة الاصول، ج چهارم، قم: شروق.
۴۲. روحانی، سید محمد صادق، (۱۴۳۵ق)، فقه الصادق، قم: دوم، منشورات الاجتهاد.
۴۳. زرکشی، بدرالدین، (۱۴۱۹ق)، النکت علی مقدمة ابن الصلاح، ریاض: اضواء السلف.
۴۴. زمخشري، محمد بن عمر، (۱۹۷۹م)، اساس البلاغة، بیروت: دارصادر.
۴۵. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۴ق)، اصول الحدیث واحکامه، قم: مؤسسه الامام الصادق عليه السلام.
۴۶. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۵ق)، الرسائل الاربعه، تقریر علی اکبر کلانتری، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۴۷. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۵ق)، المحصول فی علم الاصول، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۴۸. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۸ق)، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام.
۴۹. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۳ق)، رسائل ومقالات، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۵۰. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۴ق)، إرشاد العقول الى مباحث الأصول، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۵۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۱۱ق)، الأشباه والنظائر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (بی تا)، تدريب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ریاض: مکتبه الرياض الحدیثه.
۵۳. شُتبر، عبدالله، (۱۴۰۴ق)، الأصول الأصلية والقواعد الشرعية، ج اول، قم: کتاب فروشی مفید.
۵۴. شکوری، ابوالفضل، (۱۳۵۹)، سنت، قم: حرّ.
۵۵. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۳۰ق)، موسوعة الشهيد الأول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۵۶. آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۴، ش ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲

۵۶. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۹ق)، ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: آل البيت علیه السلام.
۵۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ق)، الرعاية فی علم الدراية، چ دوم، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۵۸. شیخ بهایی، محمد بن حسین، (۱۳۸۷)، مشرق الشمسين و اکسير السعادتین، مشهد مقدس: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۵۹. شیرازی، سید صادق، (۱۴۳۶ق)، بیان الاصول، چ دوم، قم: دارالانصار.
۶۰. صافی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۵)، ذخیره العقبی فی شرح العروة الوثقی، قم: گنج عرفان.
۶۱. صدرعاملی، سید حسن، (بی تا)، نهاییه الدراية، قم: مشعر.
۶۲. عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۰۴)، النکت علی کتاب ابن الصلاح، مدینه منوره: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية.
۶۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ق)، رجال العلامة الحلّی، نجف اشرف: دارالذخائر.
۶۴. علم الهدی، علی بن حسین، (۱۹۹۸م)، أمالی المرتضی، چ اول، قاهره: درالفکر العربی.
۶۵. غلامعلی، مهدی، (۱۳۹۸)، سبک شناخت کتاب های حدیثی، چ سوم، تهران: سمت.
۶۶. فخرالدین عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۹ق)، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، قم: آل البيت علیه السلام.
۶۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چ دوم، قم: مهاجر.
۶۸. فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۳۸۳)، الشافی فی العقائد والأخلاق والأحكام، تهران: لوح محفوظ.
۶۹. فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۳۸۷)، معتصم الشیعة فی احکام الشریعة، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۷۰. فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ق)، الوافی، چ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۷۱. قاسمی، محمد جمال الدین، (بی تا)، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷۲. قمی، ابوالقاسم، (۱۳۷۸ق)، قوانین الاصول، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۷۳. کاشف الغطاء، جعفر، (بی تا)، کشف الغطاء، قم: مهدوی.
۷۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحديث.
۷۵. مامقانی، عبدالله، (۱۴۲۸ق)، مقباس الهدایة فی علم الدراية، تحقیق محمد رضا مامقانی، قم: دلیل ما.
۷۶. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۶ق)، ملاذ الاختیار فی فهم تهذیب الاخبار، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
۷۷. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، چ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

تبیین راهکارهای بهره‌گیری از اخبار ضعیف اصطلاحی در... / فاطمه انصاری ۵۷

۷۹. مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، تهران: کوشانپور.
۸۰. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۲۳ق)، معارج الاصول، چ اول، لندن: مؤسسه امام علی علیه السلام.
۸۱. محقق سبزواری، محمد باقر، (بی تا)، ذخیره المعاد، قم: آل البيت عليه السلام.
۸۲. محقق گریمی، البرز، (۱۴۰۱)، راهکارهای کاستن از احتیاط در مقام افتاء در حوزه فقه عبادی، آموزه‌های فقه عبادی، دوره سوم، شماره ۵، ص ۵۱-۸۰، ۱۰. ۳۰۵۱۳ / ۱۱۶۶ / ۵۵۵۰. JWD. 2024.
۸۳. مرتضوی لنگرودی، محمد حسن، (۱۴۱۲ق)، الدرالنضید فی الاجتهاد والاحتیاط والتقلید، قم: انصاریان.
۸۴. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸۵. مظاهری، حسین، (۱۳۹۱)، عوائد القواعد الفقهیه، اصفهان: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (س).
۸۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۵)، پیام امام علی علیه السلام، چ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰)، «نقش نهج البلاغه در فقه اسلامی»، فصلنامه نهج البلاغه، (۲ و ۳): ص ۲۴-۴۱.
۸۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۴)، توضیح المسائل، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۸۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۸ق)، انوار الاصول، چ دوم، قم: بی نا.
۹۰. منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹ق)، کتاب الزکاة، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۹۱. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۲)، کتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني (قدس سره).
۹۲. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۵ق)، انوار الهدایة فی التعليقة علی الکفایه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني (قدس سره).
۹۳. موسوی عاملی، محمد بن علی، (۱۴۱۱ق)، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام، مشهد: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۹۴. میرداماد، سید محمد باقر، (۱۳۱۱ق)، الرواشح السماویه، قم: دارالخلافة.
۹۵. نائینی، محمد حسین، (۱۳۷۶)، فوائد الاصول، تقریرات محمد کاظمی خراسانی، چ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹۶. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، چ ششم، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
۹۷. نجفی، محمد حسن بن باقر، (۱۳۶۳ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی طبق مذهب اهل بیت عليه السلام.
۹۸. نهاوندی نجفی، علی بن فتح الله، (۱۳۲۰ق)، تشریح الاصول، تهران: بی نا.
۹۹. وحید بهبهانی، محمد باقر، (۱۴۱۷ق)، حاشیه مجمع الفائدة والبرهان، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۱۰۰. وحید خراسانی، حسین، (۱۳۸۶)، منهاج الصالحین، قم: مدرسه امام باقر العلوم علیه السلام.
۱۰۱. یزدی، سید محمد کاظم، (۱۳۸۸)، العروة الوثقی التعليقات علیها، قم: مؤسسه السبطين.

